

## بسمه تعالی

مقایسه ای بین فلسفه دین تحلیلی و فلسفه دین قاره ای

### حمیدرضا آیت الهی

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی و

رئیس انجمن علمی فلسفه دین

جریان فلسفه دین در فضای آنگلساکسون و در قالب نگرش تحلیلی به فلسفه آغاز شده است و طی 100 سال رشد و نمو یافته است. حدود ده سالی است که نگرشی جدید در فلسفه دین در فضای فلسفه قاره ای بوجود آمده است که رفته رفته اهمیت بیشتری می یابد. سوال این است که چه کمبودی در سنت فلسفه تحلیلی دین وجود داشت که فلسفه دین قاره ای فارغ از نگاه تحلیلی و در قالب اندیشه های قاره ای شروع به فعالیت نموده است. اصلا چه تفاوتی بین این دو سنت فلسفه دین وجود دارد؟ و چگونه می توان این دو نگرش را در کنار هم آورده و امکان گفتگو بین آنها فراهم آورد؟ پاسخ به این پرسشها محور اصلی این مقاله است.

در این مقاله سعی می شود تفاوتی عمده این دو نوع نگاه واکاویده شده و فرقهایی برای آنها نشان داده شود؛ و پس از آن علتی برای این تنوع در نگرش ارائه گردد.

فلسفه دین تحلیلی با صدق و کذب گزاره های دینی سروکار دارد و دستگامهای منطقی عهده دار اثبات یا رد برخی ادعاهای دینی هستند. اما یکی از مشکلاتی که در این نوع تقریب به مسائل فلسفه دین وجود دارد مشکلی است بنام تبیین معانی و مفاهیم دینی. درست است که در اثبات و رد یک باور دینی ابتدا تعریفی از عناصر آن گزاره ارائه می شود، ولی برخی فیلسوفان دین پژوه به این باور رسیده اند که شاید نحوه های تبیین دیگری برای تبیین تصورات دینی وجود داشته باشد که موضوع را از اساس از یک منظر دیگر مورد بحث قرار دهد. دیدگاههای پسامدرن در فلسفه قاره ای تلاش کرده اند بجای تعیین صدق و کذب گزاره ها نوع نگاهی فراتر از دیدگاههای مرسوم مدرن ارائه دهند که دیگر در معرض صدق و کذب قرار نگیرند یا برخی مشکلاتی که فلسفه دین تحلیلی با آن مواجه بود در این نگرش های ساختارشکنانه قابل حل باشد. دیدگاههای تاریخی، هرمنوتیکی، پدیدارشناسانه، اگزیستانسیالیستی سعی در گشودن راهی تازه برای تبیین دیدگاههای دینی نموده اند که لزوما در قالب صدق و کذب گزاره ها نمی انجامد. لذا فلسفه قاره ای راه های دیگری برای ورود به نگرشهای دینی نشان داد تا نحله ای جدید در دین پژوهی با عنوان فلسفه دین قاره ای بنیان گذاری کند.

بنظر می‌رسد فلسفه دین تحلیلی بیشتر با صدق و کذب و استدلال درباره گزاره های دینی سروکار داشته باشد، درحالی که فلسفه دین قاره ای سعی می‌کند با تبیین تصورات قاره ای از امور دینی حیطة بحث را به تصورات بکشاند. خلاصه آنکه فلسفه دین تحلیلی با تصدیقها سروکار دارد درحالی که فلسفه دین قاره ای با تصوره‌های دینی دست و پنجه نرم می‌کند. مطالبی همچون خدای بدون وجود، امر الوهی بجای خداوند، تبیین استعلا و درون ماندگی، تبیین الهیاتی مرگ خدا، مواجهه وجودی-و نه مفهومی- با خداوند که در سنت فلسفه قاره ای دین اتفاق می‌افتد مسیرهای دیگری برای ارائه تصویری متفاوت از امور دینی نشان می‌دهد. برخی کاستی‌هایی که در فلسفه دین تحلیلی در استدلال احساس می‌شد در نگرش قاره ای به بسط معنایی مفاهیم دینی و ارائه برداشتهای جدید از آن منجر گردید. لذا بنظر می‌رسد در محدوده تصورات فلسفه دین قاره ای فعالیت می‌کند و در محدوده تصدیقات و استدلالها، فلسفه دین تحلیلی سردمداری خود را حفظ کرده است.

در این زمینه بنظر می‌رسد ناواقع‌گرایان دینی در سنت تحلیلی، حلقه واسطی بین این دو نوع نگاه باشند که می‌تواند امکان گفتگوی بین آنها را فراهم سازد.

در انتها این موضوع متذکر خواهد شد که مسیحیت (و حتی بودیسم و هندوئیسم) می‌تواند بستر مناسبی برای فلسفه دین قاره ای باشد و این فعالیتها تناسب کمتری با نگرش های اسلامی (و حتی یهودی) خواهد داشت.